



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

سه پایه‌ی جریان صنفی

کیان محمدی



۱۶ آذر ۱۳۹۹

برآمدن یک جریان

روی کار آمدن دولت امنیتی موسوم به «اعتدال» به ریاست حسن روحانی از سال ۱۳۹۲ و پیگیری مجدانه‌ی سیاست‌های سرمایه‌داری نئولیبرال در جریان از ابتدای انقلاب، در کنار دو عامل «اُفت انرژی گفتمان‌های متأثر از جنبش سبز» و «بار دیگر تبدیل شدن انجمن‌های اسلامی به بازوی دانشجویی جریان اصلاح‌طلب در درون دانشگاه‌ها»، فضایی را رقم زد که بدنه‌ی دانشجویی‌ای که نه می‌توانست حرف‌ها و دغدغه‌هایش را در هیأت گفتمان اصلاح‌طلبی و انجمن‌های اسلامی پی بگیرد و نه در هیأت گفتمان اصول‌گرایی و ارگان‌هایی چون بسیج دانشجویی، جامعه‌ی اسلامی یا انجمن اسلامی دانشجویان مستقل، آرام آرام سعی کرد خود را در هیأت یک «جریان» برای مقابله‌به‌مثل با این وضعیت آماده کند.

از بین موارد برشمرده، پیگیری مجدانه‌ی سیاست‌های نئولیبرالی از سال ۱۳۹۲ در شکل دادن جریان دانشجویی چپ دهه‌ی ۱۳۹۰ مؤثرتر بود. تأثیرات این سیاست‌ها در قالب مواردی چون افزایش قیمت غذا، کاهش سنوات تحصیلی، افزایش شهریه‌ها، خصوصی‌سازی خوابگاه‌ها و به طور کلی پولی شدن بسیاری از خدمات حوزه‌ی آموزش عالی که مطابق با قانون می‌بایست رایگان در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت، زمینه‌های نارضایتی جدی‌ای را در بدنه‌ی دانشگاه به‌بار آورد. این موضوع خود را در دو بیانیه‌ی مهم نشان داد:

- بیانیه‌ی اعلام موجودیت اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان سراسر کشور
- بیانیه‌ی فعالان صنفی ۱۶ آذر ۱۳۹۴

شوراهای صنفی پیش از این هم در دانشگاه‌ها وجود داشتند، اما آنقدر رنگ و جلوه‌ی فعالیت سیاسی نداشتند و به سبب پُررنگ نبودن مسائل صنفی در قیاس با مسائل سیاسی در دانشگاه‌ها، دانشجویان بیشتر فعالیت‌های خود را در قالب فعالیت در انجمن‌های اسلامی پی می‌گرفتند و بعضاً اگر مسئله‌ی صنفی جدی‌ای هم وجود داشت باز از همین طریق پیگیر آن می‌شدند.

وجه تمایز اصلی جریان چپ دانشجویی دهه ۹۰ با جریان‌های دهه ۸۰، ورود این کنشگران به عرصه سیاست با میانجی مطالبات صنفی بود. این عمل باعث می‌شد بسیاری از دانشجویان که صدای مستقلی برای خواسته‌هایشان یافته بودند، اقبال گسترده‌ای به این جریان نشان دهند، به نحوی که دانشجویان با مطرح کردن چنین خواسته‌هایی، عملاً مواردی را بر زبان می‌آوردند که حامل پیام جریان چپ بود؛ ولو خود آنها الزاماً چپ نبوده باشند. یکی از راه‌های پیگیری مطالبات صنفی، از مجرای شوراها بود که باتوجه به مطالب ذکر شده درباب محدودیت‌های ساختاری شوراها، این جریان از طریق چانه‌زنی با شوراها و با تکیه بر بدنه‌ی فعال صنفی خود، چنین کاری را انجام می‌داد. تکیه بر این بدنه مستقل فعالان صنفی، سبب می‌شد تا زمینه‌های بدل شدن این جنبش به جنبشی سیاسی به میانجی دست گذاشتن بر روی مطالبات صنفی دانشجویان، فراهم شود. برای

مثال می‌توان به بیانیه سال ۹۵ کنشگران صنفی اشاره کرد که در آن مطالباتی مثل آموزش رایگان برای همه اقشار و ... مطرح شده بود. این خواسته صنفی، بنا به اینکه سیاست‌های کلانی در سطح کشور را هدف گرفته بود و برای بسیاری از مشمولین قوانین تبعیض‌آمیز قابل درک بود، به سرعت توانست میانجی سیاسی خود را بیابد و از این حیث اثرگذاری فراوانی داشت.

در ادامه جریان صنفی با پیوند زدن سرنوشت خود از خلال همین میانجی به جریانات فعال کارگری و معلمان از یک سو و جنبش زنان و اقوام از سوی دیگر، بانی هم‌سرنوشتی طبقاتی-رهبایی‌بخشانه‌ای شد که برای دست‌کم یک سال توانست مقوله‌ی اثرگذاری سرکوب را بی‌معنا کند؛ چه اینکه با ضربه به دانشجویان، این معلمان بودند که برمی‌خواستند، با ضربه به معلمان این کارگران بودند که فریاد می‌زدند، و در این میانه با جان گرفتن مجدد دانشجویان این چرخه‌ی نبرد تداوم می‌یافت که شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» گویاترین بیان آن بود. نقطه‌ی شروع این هم‌سرنوشتی بی‌شک «کارزار لغو کارورزی» بود و از آن هنگام پیوند خوردن ماجرا به اعتراضات دی ماه ۹۶، دفاع از هفت‌تپه و فولاد، همبستگی با اعتصاب معلمان، تجمع علیه حجاب اجباری در اردیبهشت ۹۸، تجمع روز کارگر همان سال، و نیز ۱۶ آذر ۹۸ با شعار درست «علیه نئولیبرالیسم از شیلی تا ایران».

مرور این تاریخ مختصر به ما می‌گوید که این جریان با چه سازوکاری عمل کرده که علی‌رغم تحت سرکوب‌های فراوان بودن، توانسته است برای چند نسل فعالیتی تاب بیاورد. و مرور این سازوکار راهنمای عملی برای ما خواهد بود که چطور در این هنگامه‌ی انقلاب فرهنگی دوم کرونایی بار دیگر خود را از بُن‌بست بیرون آوریم.

صنفی-سیاسی است چگونه عمل می‌کند؟

به اعتبار آغازگاه این جریان باید گفت که «فعالان صنفی» در قدم اول برای شکستن دوگانه‌ی «انجمن/بسیج» هوشمندانه و آرام، دغدغه‌های صنفی خُرد دانشجویان را بدل به یک «مسأله» کردند و با تأکید مستمر بر آن حساسیت‌های سیاسی موسمی فضای دانشجویی که معطوف به صندوق رأی بود را متوجه‌ی زیستی کردند که اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در نابود کردنش گوی سبقت از یکدیگر ربوده بودند و همچنان نیز می‌ربایند. به این ترتیب پایه‌ی اول این جریان بی‌شک «فعالان صنفی» هستند که با برداشتن این گام مؤثر، در عمل، سیاسی بودن امر صنفی را به عوض سیاست‌زدا بودن امر انتخابات، برنشانند.

فعالین صنفی از دهه‌ی ۹۰ به این سو به عنوان یک بال مستقل در جریان صنفی اعلام وجود کردند و همواره در به حرکت درآوردن فعالیت جریانی (تجمع، بیانیه‌ی فراگیر، تسخیر شوراها، صنفی و عقب راندن دوگانه‌ی

انجمن/بسیج) نقشی مؤثر ایفا کردند. برگزاری آکسیون‌های مختلف دانشجویی، ارتباط با بدنه‌ی دانشجویان به‌منظور حفظ و ایجاد دغدغه‌مندی صنفی، تلاش برای همکاری با شوراهای صنفی، احیای کانون‌ها و انجمن‌های علمی، انتشار نشریات دانشجویی و ... از جمله فعالیت‌هایی است که فعالین صنفی به آن‌ها مشغول بوده‌اند. اما مهم‌ترین نقشی که برای فعالین قابل تعریف است، یکی تلاش برای غنی‌سازی گفتمان جریان صنفی به اعتبار شعار «صنفی، سیاسی است» می‌باشد و دیگری مراقبت از این شعار در عمل، به نحوی که نه صنفی متورم شود و نه سیاسی شدن بی‌میانجی آن بی‌بالد.

به این معنا فعالین، قلب جریان صنفی‌اند که هرگاه یا به سبب سرکوب یا به سبب کوتاهی‌شان در وظیفه‌ی برشمرده در صحنه‌ی مبارزه نبودند، آسیب‌های جدی‌ای به جریان صنفی وارد شده است؛ آسیب‌هایی از جنس «هویت‌طلبی متورم سیاسی» تا «پراگماتیسم تئوری‌زدوده».

پایه‌ی دوم جریان که از قضا این خود فعالین بودند که نسبت به ساختن آن همت گماردند «شوراهای صنفی» بودند. با اینکه در آغاز شوراهای خانه‌ی دوم انجمن/بسیج بودند و در مواجهه با ابتکار عمل‌های فعالان برای تحریک بدنه‌ی دانشجویان به مطالبه‌گری صنفی، علیه آن کارشکنی می‌کردند، اما بدنه‌ای که فعالان موفق به فعال‌سازی آن شده بودند، با مطالبه‌گری بی‌وقفه‌ی خویش عملاً شوراهای را بمباران ضرورت پاسخگویی کرده بودند. به این ترتیب طی یک دوره فعالان موفق شدند تا به درون شوراهای نیز راه یابند و از منظر نهادی، کار پیشروی کلیت جریان را تسریع ببخشند.

نکته‌ی پراهمیت سازوکاری در این راستا عبارت از این بود که سرنوشت جریان صنفی به دراختیار داشتن/نداشتن شوراهای پیوند نخورد. فعالان صنفی چه از حیث رسانه‌ای و چه از حیث بیرون از شورا باقی ماندن، سیالیت این جریان را علی‌رغم ساختن پایه‌ای جدید برای آن حفظ کردند تا در صورت ازدست رفتن این نهاد، کلیت جریان هرچقدر هم سخت، از پیشروی بازماند.

دست آخر باید از «کانال کشوری» هم به عنوان پایه‌ی سوم یاد کرد که ظرف دو سال گذشته هرچه بیشتر بر اهمیت آن به عنوان بازوی رسانه‌ای رسمی جریان صنفی افزوده شده است. این کانال به عنوان مجرای که توانایی گردهم آوردن بدنه‌ی دانشجویی، تلفیق مطالبات فعالین صنفی، آشنایی علنی آن‌ها با یکدیگر، هماهنگی میان شوراهای صنفی سراسر کشور به منظور آشنایی با مسائل حقوقی و اداری، و برنامه‌ریزی برای عمل مشترک را دارد، بدون شک یک ظرفیت و بستر بدون جایگزین برای تمامی دانشجویانی است که دغدغه‌ی مطالبات صنفی دارند.

دانشجویان نیاز به بازنمایی رسانه‌ای کنش‌های خود و تهیه‌ی گزارش‌های گوناگون پیرامون وضعیت دانشگاه‌های خود دارند تا هم صنف‌هایشان در سراسر کشور بتوانند از آن‌ها مطلع شوند. در نتیجه با در نظر

داشتن کارکرد اصلی این کانال و نقش مستقلی که به فعالین صنفی و بدنه دانشجویی در کنار شوراها باید بدهد، تلاش برای حفظ و اعتلای این پایه در کنار ۲ پایه‌ی دیگر ضروریست.

راهکارها

این ارزیابی سریع در شرایط کودتایی-کروناپی حاکم بر فضای دانشگاه می‌تواند حاوی «چه باید کرد»هایی برای فعالین جریان صنفی به عنوان مسئولان اصلی نجات دادن جسم و جانِ آسیب دیده‌ی جریان باشد.

در این یادداشت کوتاه و به اختصار به آن چیزی پرداختیم که کارویژه‌های پایه‌های جریان صنفی دانشجویی هستند. در شرایط فعلی و باتوجه به جایگاه‌هایی که برای فعالین تعریف شد، این دستور کارها ضروری به نظر می‌رسد:

- تلاش برای حفظ داشته‌های جریان با همه‌ی ضعفی که بار بر آن است؛
- بار دیگر ارجاع دادن همگان به بازخوانی اصل پُراهمیت «صنفی، سیاسی است»؛ به نحوی که در فضای سیاست‌زدوده‌ی کنونی که همچنان مآثرک خشم آنان را همراه خود دارد، سیاست‌ورزی راستین در دانشگاه همچنان به میانجی عینی درونماندگار (امر صنفی) نیاز دارد؛
- بازیابی امکان‌هایی که از دست رفته حس می‌شود: رونق دادن به نشریات، جمع‌بندی‌های نظری و جریانی، و احیای اهمیت تجمع و اعتصاب.

جریان صنفی دانشجویی در شرایط حساسی قرار دارد که شاید برای جانی دوباره بخشیدن به آن بازخوانی فرازی از «تجربه‌ی مدرنیته»ی مارشال برمن خالی از لطف نباشد. او در مقدمه‌ی اثر می‌نویسد:

«برای مدرن بودن باید هم انقلابی و هم محافظه‌کار بود: مهبیای تحقق امکانات جدید در عرصه‌ی تجربه و حادثه و ماجرا، هراسان از آن اعماق نهیلیستی که فرجام بسیاری از ماجراجویی‌های مدرن است، و مشتاق و جویای

آفرینش و درآویختن به امری واقعی، آن هم درست در زمانی که همه چیز دود می‌شود و به‌هوا می‌رود.»

به نظر می‌رسد ما دقیقاً به چنین توصیه‌ای نیاز داریم:

صنفی بودن تا مغز استخوان به نحوی که برای شکستن هزینه‌های بوفه‌ی دانشکده‌ها، اشتراکی با خود فلاکس چای و ماهیتابه و شانه‌ی تخم مرغ بیاوریم.

سیاسی بودن تا مغز استخوان به نحوی که در برابر احکام اعدام و زندان مبارزان، دادخواهی کارگران، معلمان، اقوام و زنان ساکت ننشینیم و دانشگاه را به بلندگویی برای ایشان تبدیل کنیم.

از علنی‌گرایی برای طرح مطالبات خویش احتراز نکنیم و در عین حال مخفی‌کاری برای چوب لای چرخ نیروهای ارتجاعی گذاشتن را از یاد نبریم.